

نشانه شناسی

نشانه شناسی از اصطلاحاتی است که امروزه بسیار به کار می رود، اما ماهیت و کارکرد آن چندان روشن نیست. هر چند دانش نشانه شناسی ریشه در آثار فلاسفه یونان، مانند افلاطون و نیز دانشمندان مسلمان (خصوصاً در مباحث الفاظ منطق، از دلالت و اقسام آن) دارد، به عنوان يك دانش مستقل در قرن بیستم پدید آمده است. آگوستین (از متفکران مسیحی قرون وسطا) نشانه ها را به قراردادی و طبیعی تقسیم کرده است. نشانه های طبیعی: نشانه هایی هستند که بدون این که کسی تمایل یا قصد کند آن ها بر چیزی دلالت کنند، ما را از چیزی غیر از خودشان آگاه می کنند؛ مانند دود که، بدون اراده و قصد ما، بر آتش دلالت دارد. در مقابل، نشانه های قراردادی بر طبق اراده ما چیزی دیگر را نشان می دهند. تقسیم آگوستین مشابه تقسیم دلالت به دلالت وضعی (قراردادی) و طبیعی است که متفکران مسلمان بسیار پیش از وی مطرح کرده اند، ولی تفاوت های بنیادی میان این دو تقسیم وجود دارد. دانشمندان مسلمان به جای تقسیم نشانه ها، دلالت را به طبیعی و غیرطبیعی تقسیم کرده اند. نشانه شناسی آن ها به جای «نشانه» بر «دلالت» متمرکز شده است. به عنوان نمونه سوسور در تعریف زبان میگوید: نظامی از نشانه هاست که... اما متفکران مسلمان (از جمله اصولیان) زبان را نظامی از دلالت ها مبتنی بر وضع می دانند (ر.ک یونس علی، محمد محمد، مدخل الی اللسانیات، ص ۵۶).

واژه نشانه شناسی

نشانه شناسی را به عنوان معادل Semiotics (گاهی Semiotic بدون s) یا Semiology به کار می بریم. واژه سمیوتیک برای نشان دادن نشانه شناسی پیرس و سمیولوژی برای نشان دادن نشانه شناسی سوسور به کار می رود. امروزه این دو اصطلاح يك رشته واحد را نشان می دهند. اروپاییان اغلب اصطلاح سمیولوژی و انگلیسی ها و آمریکایی ها اصطلاح سمیوتیک را به کار می برند. عرب ها نیز از معادل های علم العلامات، العلاماتیات، السیمیولوجیا و السیمیوطیقا استفاده می کنند.

واژه Semiotics از زبان یونانی باستان گرفته شده است. یونانیان واژه semeion به معنای (به ازای چیزی قرار گرفتن) را نیز به کار می بردند و کسانی که نشانه ها را می خواندند و تفسیر می کردند semeiotikos نامیده می شدند.

● فالگیران و پیشگویان: نخستین کسانی که به تفسیر نشانه ها در یونان میپرداختند، کسانی بودند که پدیده های طبیعی، وضعیت هوا و وضع اجرام سماوی و وقوع مصایب طبیعی را به عنوان نشانه هایی از اتفاقاتی که در آینده رخ می دهند و نشانه هایی از خواست خدایان تفسیر می کردند. قرائت نمایشنامه های یونان باستان نشان میدهد که چگونه یونانیان برای این که اطلاعاتی درباره آینده به دست بیاورند به سخنان فالگیران اعتنا میکردند و نیز چگونه مفسران نشانه ها رابطی میان بشر و امور الهی در نظر گرفته می شدند.

● **طبییان:** تدریجاً مفسرانِ نشانه‌ها بر طبیعیان اطلاق گردید زیرا درمان یک بیماری مستلزم تشخیص درست آن از راه علایمیش است. از این رو، مفسران جدید نشانه‌ها به طبیعیانی تبدیل شدند که کار آن‌ها نسبت به مفسران قبلی نشانه‌ها رواج بیشتری یافت.

● در ادامه مفهوم (نشانه) به نحوی توسعه داده شد که هر پدیده یا چیزی را که علت طبیعی را نشان میداد، در برگرفت. بدین معنا، نشان یک زخم موجود در زمان حاضر، معلول وجود جراحی در گذشته تفسیر می‌شد. همچنین زخم عمیق هم به عنوان نشانه‌ای بر مرگ شخص در آینده تفسیر می‌شد. از این رو، مفسران نشانه‌ها در این سنت کسانی بودند که با مشاهده پدیده‌ها، علل طبیعی (ونه الهی) آن‌ها را کشف می‌کردند و از این راه وجود آنها را تبیین می‌نمودند یا وقوع پدیده‌های دیگری را پیش‌بینی می‌کردند.

فلاسفه یونان واژه semeion را در مورد نشانه‌ها و پدیده‌های طبیعی به کار می‌بردند، ولی آن را در مورد واژه‌ها و عبارات‌های زبانی به کار نمی‌بردند. آن‌ها در مورد واژه‌ها و عبارتهای زبانی اصطلاح symbolos را به کار می‌بردند که میتوانیم آن را به (نماد) ترجمه کنیم.

تعریف نشانه: هر چیزی که غیر خودش را نشان دهد.

نشانه در اینجا با نشانه عرفی متفاوت است، نشانه در اینجا «چیزی است که در برابر چیزی دیگر قرار می‌گیرد یا هر چیزی که غیر خودش را نشان دهد» اما در زندگی روزمره نشانه در این حد وسیع گرفته نمی‌شود بلکه به علایمی مثل علایم راهنمایی و... اطلاق می‌شود و به واژه‌ها و کلمات نشانه نمی‌گویند.

تعریف نشانه‌شناسی

تعریف‌های زیر بر اساس موضوع (فراگیرترین و متداول‌ترین تعریف از نشانه‌شناسی) ارایه شده‌اند:

- «نشانه‌شناسی، علم نشانه‌ها و یا نظام‌های نشانه‌ای است».
- «نشانه‌شناسی شاخه‌ای است که نشانه‌ها و نظام‌های نشانه‌ای را بررسی می‌کند».
- تعریف امبرتو اکو (Umberto Eco) برجسته‌ترین نشانه‌شناس معاصر: «نشانه‌شناسی با هر چیزی که بتوان آن را نشانه دانست سر و کار دارد».

رابطه نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی

سه دیدگاه در مورد رابطه منطقی میان نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی وجود دارد:

- (۱) از دیدگاه سوسور: زبان‌شناسی اخص از نشانه‌شناسی است.
- (۲) رولان بارت: نشانه‌شناسی اخص از زبان‌شناسی است.
- (۳) این دو علم یکسر متفاوت هستند. (ر.ک: احمدی، بابک، از نشانه‌های تصویری تا متن ص ۱۴-۱۵).

دو بنیانگذار نشانه‌شناسی جدید

نشانه‌شناسی جدید دو بنیانگذار دارد: چارلز پیرس (pierce) و فردینان دو سوسور (Ferdinand de Saussure). نکته جالب توجه این که اگر چه آنها هم عصر بودند، ولی هیچ یک از آن دو از کار دیگری خبر نداشت و همین امر باعث گردید که از همان ابتدا دو گرایش متفاوت در نشانه‌شناسی پیدا شود: یکی نشانه

شناسی فلسفی پیرس و دیگری نشانه‌شناسی زبانی سوسور. نشانه‌شناسی پیرس رنگ فلسفی داشت و کمتر بر زبان‌شناسی تأثیر نهاد، ولی نشانه‌شناسی سوسور عملاً به بزرگترین مکتب زبان‌شناختی تبدیل شد و در بررسی زبان نقش عمده‌ای ایفا کرد.

سوسور: «می‌توان علمی را متصور شد که موضوعش پژوهش تکامل نشانه‌ها در زندگی اجتماعی باشد. این علم بخشی از روان‌شناسی اجتماعی و از این رو شاخه‌ای از روان‌شناسی همگانی خواهد بود. ما آن را سیمپولوژی می‌خوانیم. نشانه‌شناسی معلوم خواهد کرد که نشانه‌ها از چه چیز ساخته می‌شوند و قواعد حاکم بر آن کدامند. از آن جا که هنوز این علم وجود ندارد کسی هم نمی‌تواند بگوید که چگونه علمی خواهد بود اما حقی برای آن وجود دارد و مقام آن پیشاپیش روشن است. زبان‌شناسی فقط بخشی از این علم نشانه‌شناسی است. می‌توان قوانینی را که به یاری نشانه‌شناسی کشف می‌شوند در مورد زبان‌شناسی نیز کارا دانست» (ر.ک. سوسور. دوره زبان‌شناسی عمومی)

تفاوت نشانه‌شناسی پیرس و سوسور

نشانه‌شناسی پیرس تفاوت‌های عمده‌ای با نشانه‌شناسی سوسور دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: اولاً (رویکرد فلسفی یا زبان‌شناختی): نشانه‌شناسی پیرس رنگ فلسفی داشت و کمتر بر زبان‌شناسی تأثیر نهاد، ولی نشانه‌شناسی سوسور عملاً به بزرگترین مکتب زبان‌شناختی تبدیل شد و در بررسی زبان نقش عمده‌ای ایفا کرد.

پیرس پدر فلسفه عملی و منطق‌دان برجسته آمریکایی، نشانه‌شناسی را شاخه‌ای از منطق می‌داند که در آن دانش نشانه‌ها بررسی می‌شود. از دید او نشانه‌شناسی روندی است که در آن ارتباطی به وسیله نشانه‌ها برقرار می‌شود. نظریه نشانه‌شناختی پیرس بر تحلیل تفکر به طور کلی استوار شده است، نه بر تحلیل زبان. پیرس، نشانه را به مثابه تار و پود همه اندیشه‌ها در نظر می‌گیرد و براین اساس، حیات هر گونه علم و حتی ارتباط میان انسان‌ها به نشانه‌ها وابسته است (ر.ک رضوی فر و غفاری، مقاله نشانه‌شناسی پیرس). او می‌گوید: «نمی‌توانم هیچ رشته‌ای را مطلقاً - اعم از ریاضیات، اخلاق، متافیزیک، دینامیک حرارت، شیمی، نجوم، علم النفس، اقتصاد، تاریخ علوم و غیره - را بررسی کنم مگر به عنوان بررسی نشانه‌شناختی».

ثانیاً) تنوع یا محدودیت در نشانه: پیرس هر چیزی را که به گونه‌ای اطلاع می‌دهد نشانه می‌داند، این تعریف بسیار گسترده است، از قوانین علمی و علایم جاده گرفته تا صوت، اشاره، زبان و... را شامل می‌شود. او چنین می‌اندیشید که تمام عالم سرشار از نشانه‌ها است و حتی احتمال می‌داد که شاید عالم صرفاً از نشانه‌های مختلف تشکیل شده باشد (ر.ک پیشین) و لذا به تنوع نشانه‌ها اعتراف دارد (از واکنش طبیعی و غریزی گرفته تا نشانه‌های قراردادی) و صرفاً به نشانه‌های قراردادی نپرداخته است، اما سوسور صرفاً به نشانه‌های قراردادی پرداخته است و از این رو، نشانه‌شناسی او بیشتر صورت زبان‌شناسی به خود گرفته است.

ثالثاً) ارکان دلالت: به نظر سوسور، دلالت بر دو رکن: دالّ و مدلول مبتنی شده است و رابطه ای میان دو طرف است. و به نظر پیرس-براساس مثلث پیرس-، دلالت بر سه رکن: شیء خارجی، تعبیر (صورت ذهنی) و نشانه تکیه می کند.

نشانه از نگاه سوسور

- نشانه از نگاه سوسور ترکیبی از دال و مدلول است و هر دو در ذهن هستند. (نشانه های زبانی همه متعلق به ذهن بوده و آنچه صورت فیزیکی پیدا می کند به زبان یا نوشتار که دو نمود و تجلی زبان هستند تعلق پیدا می کند).

- در نشانه شناسی سوسور رابطه دالّ و مدلول اختیاری است. اختیاری بودن هم در ناحیه دالّ است (وعلامت آن اختلاف واژگان در زبان ها) و هم در ناحیه مدلول (وعلامت آن تقسیم ها و طبقه بندی های مختلف اشیا جهت نامگذاری است مانند تقسیم روابط خویشاوندی در زبان فارسی و انگلیسی: دایی، عمو، شوهر خاله و شوهر عمه که در زبان انگلیسی در قالب uncle بیان می شود. یا تقسیم طیف رنگ ها میان فارسی و ناواهو-زبان یکی از قبایل سرخ پوست آمریکا: نارنجی و زرد: ico، سبز، آبی، ارغوانی و بنفش: dootlz).

اقسام نشانه ها از نگاه پیرس

مشهورترین دسته بندی نشانه که امروزه در نشانه شناسی مورد بحث قرار می گیرد از پیرس است که این قسام عبارتند از:

۱- شمایل (Icon): در این نوع نشانه، میان یک چیز و معنی اش شباهتی وجود دارد. ما می توانیم نقاشی صورت یک فرد را، شمایی از صاحب آن صورت بدانیم، یا مجسمه ای از یک شخصیت برجسته ی تاریخی را از آن شخصیت در نظر بگیریم.

۲- نمایه (Index): در این نوع نشانه رابطه یک چیز و معنی اش رابطه ای علی وجود دارد. به عبارت ساده تر چیزی می تواند علت درک معنی اش باشد. مثلاً دود را می شود یک نمایه در نظر گرفت، آن هم وقتی که به معنی آتش باشد. ما وقتی دود را می بینیم یا بویش را حس می کنیم، در می یابیم که چیزی آتش گرفته، در این شرایط، دود علت وقوع آتش خواهد بود برای معنی اش، یعنی آتش یک نمایه به حساب می آید.

۳- نماد (Symbol): در این نوع نشانه رابطه ی یک چیز با معنی اش، قراردادی است. ما قرار می گذاریم که تابلوی گرد و قرمزی که رویش یک مستطیل سفید کشیده باشند به معنی ورود ممنوع باشد. با دیدن این تابلو، درمی یابیم که با اتومبیل نمی توانیم وارد آن خیابان شویم. در این شرایط آن تابلو نمادی برای ورود ممنوع خواهد بود.

با توجه به آن چه گفته شد، می توان دریافت که نشانه های زبان به دلیل ماهیت قراردادی شان، نماد به حساب می آیند. البته واژه هایی مثل بمب یا شُرشُر که در زبان شناسی نام آوا (و در عربی محاكاة صوتی) نامیده می شوند، شمایلی تلقی می شوند، زیرا میان صورت و معنی شان نوعی شباهت وجود دارد. به این ترتیب، ما در هر زبان طبیعی با مجموعه ای از نمادها و تعداد محدودی شمایلی سر و کار داریم که تنها بخشی از کل نشانه هایی را تشکیل می دهند که قرار است در نشانه شناسی مطالعه شوند. یک پزشک نیز وقتی حرارت بالای بدن بیمار خود را اندازه می گیرد و متوجه می شود که بیمار تب دارد، با مجموعه ای از نمایه ها سرو کار دارد، که می تواند بخشی از دانش گسترده ی نشانه شناسی به حساب آیند. شیمی دانی نیز که با فرو بردن کاغذ تونسل آبی رنگی در مایعی، تغییر رنگ این کاغذ را به قرمز می بیند و متوجه می شود آن مایع یک اسید است، با نشانه ها سرو کار دارد.

درآمدی بر روش های پژوهش زبانی

تعریف زبان

۱- ابن جنی: «أصوات يعبر بها كل قوم عن أغراضهم» (الخصائص ۳۴)

ترجمه: «آواهایی که هر قومی با آن به بیان اغراضش می پردازد»

نقطه قوت تعریف: یک) تاکید بر نقش اجتماعی زبان (دو) توجه به قراردادی بودن زبان.

اشکال تعریف: یک) تعریف مذکور به تعریف گفتار (پارول) نزدیک تر است چون گفتار مانند نوشتار یکی از مظاهر زبان است. دو) نادیده گرفتن عنصر نظام، زبان چند تا صوت و صدای بی ارتباط به هم نیست بلکه زنجیره ای از اصوات است که به روابط همنشینی و جانشینی مرتبط می باشد. (ر.ک محمد محمد یونس علی، المعنی وظلال المعنی ص ۳۱-۳۲)

۲- علی تفکری: « زبان یک نظام یا سیستم به هم پیوسته است که مهم ترین کاربرد آن ایجاد ارتباط بین

انسان هاست.»

هر پدیده ای دارای یک ساختار (ساختمان آن پدیده) و کارکرد است. زبان از دید ساختاری یک نظام است. و از دید کارکردی (به چه درد میخورد) می توان به ایجاد ارتباط، وسیله تفکر و ابراز احساسات و خلق هنر مثل شعر و ادبیات اشاره کرد.

۳- محمد محمد یونس علی: «اللغة نظام من العلامات المتواضع عليها اعتبارا التي تتسم بقبولها للتجزئة ويتخذها الفرد عادة وسيلة للتعبير عن أغراضه ولتحقيق الاتصال بالآخرين وذلك عن طريق الكلام أو الكتابة» (المعنى وظلال المعنى ص ۳۳) ترجمه: « زبان نظامی از نشانه هایی است که به طور اختیاری وضع شده و از ویژگی تجزیه برخوردارند و شخص معمولا آن ها را به عنوان ابزاری برای بیان اهداف و برقراری ارتباط با دیگران- به صورت گفتاری یا نوشتاری- به کار می گیرد». اینجا لازم است به نکته مهمی اشاره کنیم و آن تمایزی است که فردینان دوسوسور میان زبان و گفتار قایل شده است.

- زبان: نظام ذهنی و مشترک است که ما به عنوان گویشور آن را ناخودآگاهانه به کار می گیریم.

- گفتار: فعالیت فردی گوینده است که با خلق آوای مسموع و معنادار، زبان را از قلمرو وجود بالقوه به وجود بالفعل می برد. ولذا زبان وجود بالقوه و تقریبا مشترک در اذهان افراد محیط زبانی (گویشوران) است و گفتار وجود بالفعل آن و منفرد به شخص گوینده است

مناهج البحث اللغوي

مراد از منهج: شیوه تجزیه و تحلیل و روش مطالعه است. زبان شناسی مناهج متعددی را سپری کرده است از جمله:

۱- روش تجویزی (المنهج المعیاری = prescriptive method)

در واقع این روش از موضع بایدها به مقولات زبانی می نگرد و صورت های زبانی (اعم از گفتار و نوشتار) را براساس مجموعه ای از قواعد خود ساخته به دو دسته درست و نادرست تقسیم می کند. (ر.ک رحیمیان و رزججو، مبانی زبان شناسی ص ۱۹) تجویزگرایی اصطلاحی است که توسط زبان شناسان برای متمایز کردن هر رویکردی به کار می رود که قصد دارد با معیارهایی غیرزبان شناختی قواعدی را ارائه دهد که زبان باید در چارچوب این قواعد به کار برود. تجویزگرایی با استفاده از معیارهایی نظیر برتری منطق، تاریخ یا ادبیات، با اصرار بر هنجار بودن چنین معیارهایی و نقد تغییر از چنین هنجارهایی، تصویری استاندارد از زبان ارائه می دهد. زبان شناسی جدید منتقد چنین رویکردی در زبان است و بر اهمیت مطالعه دقیق و توصیف گرایانه از کاربرد و همین طور مطالعه تنوعات زبان شناختی-اجتماعی تأکید دارد. به طور کلی این اصطلاح در بافتی زبان شناختی جنبه تحقیرآمیز دارد. بر خلاف روش توصیفی، زیرا در روش توصیفی تکیه دستور نویس بر شناخت کاربرد جمله ها و تعبیرها در عرف اهل زبان است؛ درست آن چیزی است که اهل زبان آن را به کار ببرند. در روش توصیفی ما تنها به بیان چگونگی آن گونه زبانی که انتخاب کرده ایم می پردازیم، و از این پا را فراتر نمی گذاریم: یعنی هیچ نوع داوری خوب یا بد، درست یا غلط درباره الگوهای زبان که توصیف کرده ایم نخواهیم کرد. در این توصیف به این اکتفا می کنیم که نشان دهیم گویندگان زبان، این گونه خاص زبان را چگونه به کار می برند، و به هیچ وجه امر و نهی نخواهیم کرد که مردم فلان واژه یا الگوی دستوری را به کار

ببرند با نه. در توصیف ساختمان زبان، نه به امر و نهی و تجویز پرداخته می شود و نه به طرح ریزی زبان، بلکه هدف توصیف واقعیت است؛ آن چنان که هست.

تجویزگرایی روشی است متأثر از منطق ارسطویی که از کلیات شروع و به جزئیات منتهی شده، و به وضع ضوابط و قواعدی برای زبان می پردازد و اجازه خروج از آن نمی دهد، آنچه موافق آن معیارها و قواعد باشد صحیح و آنچه مخالف آن باشد تاویل می شود یا نادر یا شاذ یا خطا محسوب می شود. (ر.ک: علی زین، منهج البحث اللغوی بین التراث و علم اللغة الحدیث ص ۲۳) به عنوان مثال: عدم تجویز استعمال دو نفی در یک کلام یکی از قواعد تجویزی است مثل: جمله (من هیچ کس را ندیدم)، (من هرگز این کار را نکردم)، "I didnt do nothing" و...؛ زیرا قاعده ریاضی یا منطقی می گوید: منفی در منفی می شود مثبت، و طبق این قاعده معنا چنین می شود: من کسی را دیدم، من این کار را کردم و... در حالی آن که نفی مزدوج در زبان های فرانسوی، اسپانیولی، ایتالیایی و روسی و فارسی و... وجود دارد و فهم ما نیز از جمله کما کان منفی است زیرا کاربرد زبان بر پایه ریاضی قرار داده نشده است و همچنین مطابق منهج معیار باید بعد از فعل to be ضمیر فاعلی قرار بگیرد لذا Its me باید به Its i تصحیح شود. (ر.ک: جان لاینز، اللغة و علم اللغة ۶۸، باطنی، نگاهی تازه به دستور زبان ص ۴۶) این روش به این نتیجه ختم می شود که زبان یک پدیده جامد، ثابت و غیر قابل تغییر است و هر گونه تغییری به معنای فساد زبان است. معیار یون قواعدی را وضع کرده که باید آنها و نبایدهای زبان را توصیف می کند نه هست و نیست ها را، و خروج از قواعد را خطا می دانند (ر.ک: ابراهیم محمد ابراهیم، منهج البحث اللغوی و مدارسه ص ۴)

نشأت این منهج و روش به نگاه منطقی یونانی باز می گردد و رومیان و عرب نیز تابع آن شدند. البته نحویان مسلمان در ابتدای امر کارشان استقرایی توصیفی بود اما رفته رفته گرایش معیاری به خود گرفت.

نمودها و مظاهر تاثیر گذاری تجویزگرایی در نحو عربی قدیم:

- أ) انحصار اخذ زبان از برخی قبایل به ویژه نحویان بصره.
 - ب) تقسیم کلام به مطرد و شاذ. مثلاً: ابوعلی فارسی در المسائل العسکریات بایی دارد تحت عنوان: « هذا باب معرفة ما كان شاذاً من كلامهم » از شیخ خود «ابوبکر» نقل می کند: «اعلم أن الشاذ في العربية على ثلاثة أضرب: شاذ عن الاستعمال مطرد في القياس. ومطرد في الاستعمال شاذ عن القياس. وشاذ عنهما. »
مثال حالت اول: عدم وجود فعل ماضی برای (یدع) و (یدر) و متصل نشدن کاف تشبیه به ضمیر، مثال حالت دوم: استحوذ. مثال حالت سوم: ورود ال بر فعل یجدع و یتقطع در شعر برخی از شاعران عرب.
 - ت) تقدیر عوامل نحوی که گاه به اندازه یک جمله می رسد بنابر قاعده علت و معلول وارده در منطق. ابن مضا در کتاب الرد علی النحاة بر تقدیر عوامل می تازد. (ر.ک: علی زین ص ۳۰).
- یکی از نتایج پیروی از این منهج: توقف پژوهش های زبانی ای بود که با تغییر و تحول زبان همراه بود، استشهاد به زبان بادیه نشینان را در نیمه قرن دوم و زبان شهرنشینان را در قرن چهارم متوقف ساختند و از برخی قبایل دریافت می کردند و برخی دیگر را ترک می کردند و زبان های پس از این دوره ها را محکوم به فساد و لحن کردند.

گویا این روش دادگاهی است برای حکم راندن و دستور دادن، حال آن که حکم به فساد زبان کردن به حجت این که دچار تغییر شده و از حالت اولیه خارج شده قابل دفاع نیست زیرا همه زبان ها در معرض تغییر و تحول هستند و این حقیقت از طریق استقرا به دست آمده و وظیفه زبانشناسی تاریخی به بررسی این تحولات باز می گردد. (ر.ک: لاینز ص ۷۱)

ج) گاهی این روش گویشوران یک زبان را نیز به حجت قواعد ساخته شده محکوم می کند نظیر:

* رد قراءت جر (والأرحام):

- قال المبرد: (لو صليت خلف إمام يقرأ بالكسر لحملت نعلي ومضيت)
- قال الزجاج في معاني القرآن وإعرابه: (فأما الجر في الأرحام فخطأ في العربية لا يجوز إلا في اضطرار شعر)
- قال نصر بن علي الفارسي النحوي: (والأرحام بالخفض، قرأها حمزة وحده، وهو ضعيف، لأنه عطفه على الضمير المحرور بالباء، وهذا يضعف من جهة القياس والاستعمال جميعاً)
- قال الزمخشري: (والجر على عطف الظاهر على المضمير ليس بسديد... فلم يجوز ووجب تكرير العامل).
- * قراءت ابن عامر: وكذلك زَيْنٌ لكثير من المشركين قتل أولادهم شركائهم (زين) به صورت فعل ماضی مجهول، (قتل) مرفوع بنابر نائب فاعل بودن، (أولادهم) مفعول و منصوب و (شركائهم) محرور بنابر مضاف اليه قتل از باب اضافه مصدر به فاعل.

- برخی از نحویان از جمله زمخشری با این قراءت مخالفت کرده اند به حجت این که فصل بین مضاف و مضاف الیه به غیر از ظرف در حالت غیر اضطرار جایز نیست. أبو حیان از منتقدان وی می گوید: وأعجب لعجمی ضعيف في النحو يرد على عربي صريح محض قراءة متواترة، وأعجب لسوء ظن هذا الرجل بالقراء الأئمة الذين تخيرهم هذه الأمة لنقل كتاب الله شرقاً وغرباً. ومثال های دیگری که در زمره تلحین النحاة للقراء قرار می گیرد.

۲- روش تاریخی (المنهج التاريخي Historical method)

روش تاریخی: روشی است که تغییر و تحولات زبان را در طول تاریخ مورد مطالعه قرار می دهد. این تغییر و تحول می تواند تغییرات صوتی، صرفی، نحوی و معنایی باشد.

شاخه ای از زبانشناسی که از این روش به دست آمده زبان شناسی تاریخی (علم اللغة التاريخي یا Historical linguistics) نامیده می شود.

تعریف این شاخه: دانشی که تغییر و تحول زبان را در گذر زمان مورد مطالعه قرار می دهد.

۳- روش توصیفی (المنهج الوصفي descriptive method)

روش توصیفی: روشی است که یک زبان را در یک زمان و مکان معین مورد مطالعه قرار می دهد. (ر.ک: سمران، علم اللغة ص ۱۹۷) یا روشی است که می کوشد قوانینی که گویشوران در ادای فعلی زبان آن را رعایت می کنند پیدا کند و به دنبال وضع قاعده و معیار نیست. (ر.ک: لاینز ص ۶۵)

روش توصیفی گاه در مقابل روش تجویزی و گاه در مقابل روش تاریخی (در زمانی) قرار می‌گیرد و گاهی گفته می‌شود زبان شناسی توصیفی که در مقابل زبان شناسی همگانی می‌آید. (ر.ک: لاینز). قاعده (صرفی و نحوی) در مطالعات توصیفی، تجویزی (و معیار درستی استعمال) نیست بلکه وجه اشتراک میان حالات کاربردی است (ر.ک: تمام حسان، اللغة بین المعيارية والوصفية ص ۲۴) در این روش (که بر خلاف روش تجویزی، در نزد زبان شناسان مقبول است) سخن از صواب، خطا، درست و غلط در میان نیست، بلکه به جای آن به رایج بودن یا نبودن، متداول بودن یا نبودن، عادی تر و مصطلح تر بودن یا نبودن حکم می‌کند^۱. تمام حسان در تقابل روش تجویزی و توصیفی می‌گوید: اصل و اساس در مطالعات زبانی روش توصیفی است (ر.ک: پیشین ۲۸). دغدغه و فکر زبان شناس، توصیف و تشریح حقایق زبانی است، نه امر و نهی (ر.ک: پیشین ۲۴) گذشتگان نیز برای دست یابی به زبان عرب مسیرهای

^۱ - وقتی کتاب (غلط نویسیم) استاد ابوالحسن نجفی منتشر شد، زبان شناس نامدار دکتر محمدرضا باطنی مقاله ای در نقد آن نوشت با عنوان (استاد اجازه بدهید غلط بنویسیم). نقد از آن جا ناشی است که زبان شناسان، بسیاری از آنچه را اُدبا غلط می‌انگارند نتیجه تحول زبان می‌دانند. از جهتی حق با زبان شناسان است. زبان در حال تحول است. پیوسته گروهی از کلمات از زبان بیرون می‌روند و به بوته فراموشی سپرده می‌شوند و گروهی از کلمات جدید در زبان ظاهر می‌شوند و کلماتی که به موجودیت خود ادامه می‌دهند از جهت آوایی و معنایی و دستوری دچار دگرگونی می‌شوند. این دگرگونی نخست به صورت غلط ظاهر می‌شود سپس تبدیل به غلط مصطلح می‌گردد، غلط مصطلح که فراگیر شد و به زبان اهل کتاب و ادب سرایت کرد جای صحیح را می‌گیرد و صورت سابق کلمه را از میدان به درمی‌کند. مسلماً کسی را که نخستین بار مصادر باب مفاعله عربی را در فارسی به صورت مفاعله mofaele و نه مفاعله mofaalat خوانده و تلفظ کرده متهم به غلط خوانی و غلط گویی کرده اند. اما این صورت غلط، ملایم زبان فارسی بوده که دیگران آن صورت مغلوپ را آنقدر تکرار کرده اند که صحیح را از میدان بیرون رانده و جانشین آن شده است؛ چنانکه امروز اگر کسی مصالحه، معامله، مجادله و امثال آنها را مصالحت، مجادلت و... بگوید می‌گوییم غریب، غیرعادی و غیر معیار سخن می‌گوید. در واقع مصالحت در زبان امروز غلط است و صحیح آن مصالحه است. مستخدم عربی در زبان فارسی مستخدم تلفظ شده است. اگر کسی از روی تعصب و نا آگاهی و بیگانگی با تحول زبان مستخدم بگوید درست نگفته است. همین طور است اگر کسی معدل را معدل بگوید به دلیل این که طبق قواعد عربی باید معدل باشد نه معدل در گفتار راه خطا پیموده است. اینها نتیجه تحول است و تحول اگر در مرحله آغازین باشد می‌شود آن را نادیده گرفت. اما اگر غلبه کرده باشد به طوری که بیشتر گویندگان صورت تحول یافته را به کار ببرند و صورت اصلی و کهن را به بوته فراموشی سپرده باشند، دیگر صورت اصلی را به کاربردن جایز نیست و باید غلط تلقی شود، چنانکه تلفظ عطر به صورت عطر و چنین به صورت چنین و سبیل به صورت سبیلت غلط است و باید این نوع تلفظ ها و کاربردها کنار گذاشته شود. (دکتر حسن انوری).

توجه) سه پیش فرض در کتاب نجفی از مثال های شان می توان استنباط کرد: ۱- کلمات دخیل عربی به فارسی: صورت عربی آن ها معتبر است مانند: عدم تجویز اثنائیه و اعراب به عنوان جمع عرب (صورت درست ااث و عرب ها) ۲- در تعارض کلمات فارسی صورت قدیمی تر آن ها معتبر است: عدم تجویز استعفا دادن (صورت درست استعفا کردن، به استناد متن تاریخ بیهقی) ۳- با گزرت برداری (ترجمه لفظ به لفظ اصطلاح بیگانه که در زبان خودی معادل ندارد با حفظ ترتیب اجزای خود) نظر خوشی ندارد: مانند سبب زمینی، دوش گرفتن، در جریان قرار دادن یا گذاشتن، آسمان خراش (skyscraper)، خودرو (Automobil)، شستشوی مغزی (Brainwashing)

طولانی را پیموده و به صورت مشافهه و تلقی از آنان دریافت می کردند و به همین جهت در کتاب هایشان می بینیم که میگویند: العرب تقول كذا... سمعنا من يقول كذا... انشدني فلان كذا... لم اسمع من العرب من يقول كذا... (ر.ك: عبدالعزيز احمد، في اللغة العام ص ۳۰-۳۱) در قرن نوزدهم زبان شناسان شیفته و سرگرم تغییر و تحولات زبان در گذر تاریخ بودند اما سوسور میان مطالعات زبان شناختی «در زمانی» و «همزمانی» تفاوت قایل شد. مطالعات «در زمانی» به توصیف زبان از طریق در نظر گرفتن تحولات آن در طول تاریخ، و مطالعات «همزمانی» به توصیف وضعیت زبان در مرحله زمانی مشخص اختصاص داشت. شاخه ای از زبانشناسی که از این روش به دست آمده زبان شناسی توصیفی (علم اللغة الوصفي = Descriptive linguistics) نامیده می شود.

۴- روش تطبیقی یا هم سنجشی (المنهج المقارن: Comparative method)

روشی در زبانشناسی است که به مقایسه دو یا چند زبان برای کشف اصول مشترک آن ها می پردازد، به عبارتی دیگر روش تطبیقی به دنبال کشف ویژگی های زبانی مذکور در دو یا چند زبان مختلف که به یک خانواده زبانی می رسند می پردازد. با نگاه به زبان های که بشر به کار گرفته اعم از زبان های زنده دنیا و زبان های مرده، گونه ای تقارب و خویشاوندی- قاموسی یا قواعد صرفی نحوی- میان شان مشاهده می شود و نخستین فرضیه ای که به ذهن می رسد وجود رابطه یا اصل و ریشه تاریخی مشترک است که آن ها را گرد هم می آورد. به عنوان مثال به تشابه روشنی که میان واژه های انگلیسی و آلمانی دیده می شود توجه فرمایید:

عبری	آشوری	عربی
شور	تورا	الثور (گوساله)
شوم	توما	الثوم (سیر)
شاب	تاب	ثاب (بازگشت)

انگلیسی	آلمانی
Son	Sohn
Mother	Mutter
Brother	Bruder

به همین دلیل متخصصان زبان شناسی تطبیقی و تاریخی زبان را به دسته های مختلف تقسیم بندی کرده که هر کدام از این تقسیم ها مبنای ویژه ای دارند. تقسیم بندی شلگل (schelel) و ماکس مولر از مشهورترین تقسیم های زبانی به شمار می آیند.

● شلگل زبان ها را بر اساس ساختار واژه ای به سه دسته زیر تقسیم کرده است:

۱- زبان های عازله (غیر تصریفی و غیر پیوندی): در این زبان ها واژه ها تنها از یک تکواژ تشکیل شده و هیچ تصریفی ندارند مانند زبان چینی.

۲- زبان های پیوندی: زبان هایی که هر واژه از چندین تکواژ ساخته می شود و به طور خطی (یعنی با افزودن پسوند و پیشوند) تشکیل می شود مانند ترکی.

۳- زبان های تحلیلی (تصریفی): در این زبان ها یک واژه از چندین تکواژ تشکیل می شود، اما این ترکیب تکواژی مانند زبان های پیوندی خطی نیست، بلکه ساختار واژه می شکند، و مرز تکواژها مشخص نمی شود مثل زبان لاتین. برای فهم بهتر واژه کُتُب در عربی جمع کتاب را مثال می زنیم که ساختار واژه شکسته شده و جمع بودن در واژه یاد شده نماینده ای ندارد که آن را نشان دهد. (ر.ک صبحی صالح، فقه اللغة ص ۴۵) اما این تقسیم بندی اشکال هایی هم دارد و آن این که بسیاری از زبان ها را از هر سه ویژگی (تصریف، پیوند و عزل از تصریف) برخوردارند، برای مثال زبان فارسی که هم می تواند پیوندی باشد، و هم تصریفی: به عنوان مثال واژه دانشمند (که پسوند مند در آخر آن آمده) و نیز دارای واژگان وام گرفته از عربی است مانند عالم (صیغه اسم فاعل که تصریفی است). (ر.ک پیشین)

● تقسیم بندی ماکس مولر:

۱- زبان های هند و اروپایی: شامل یازده خانواده زبانی می شود از جمله:

أ) خانواده هندی: اردو، کشمیری، سانسکریت و

ب) خانواده ایرانی: فارسی، بلوچی، تاجیکی و کردی.

ت) خانواده رومی: مشهورترین زبان هایش لاتین است که برخی از زبان های اروپای امروزی از آن متفرع شده است مانند: فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیولی و پرتغالی.

۲- تورانی: زبان های این دسته تقارب کمتری دارند زیرا زبان هایی که در آن قرار دارد در کنار هم جمع نمی شود جز به خاطر تفاوت با دو دسته زبانی ۳ و ۱، مانند ژاپنی، چینی و ترکی.

۳- حامی سامی

أ) زبان های حامی: مانند مصری قدیم، قبطی و بربری.

ب) زبان های سامی: عبری قدیم، آرامی، کنعانی، عربی جنوبی و عربی شمالی (شامل عربی بائده: لحنی، ثمودی و صفایی، و عربی باقیه مانند لهجه تمیمی و حجازی).

هر یک از این خانواده های زبانی ویژگی ها و خصایص لغوی: صوتی، صرفی، نحوی و دلالتی دارند که از دیگر خانواده متمایز می شوند. نکته جالب و قابل توجه این است که برخی از علمای گذشته به برخی از این تشابهات اشاره کرده اند:

- خلیل بن احمد فراهیدی در العین (ص ۲۰۵) می نویسد: «کنعان بن سام بن نوح إليه ينسب الكنعانيون وكانوا يتكلمون بلغة تقارب العربية».

- نیز ابن حزم در احکام فی اصول الأحکام (ج ۱ ص ۳۲) می نویسد: «فمن تدبر العربية والعبرانية السريانية أيقن أن اختلافهما إنما هو من نحو ما ذكرنا من تبديل ألفاظ الناس على طول الأزمان واختلاف البلدان ومجاورة الأمم وأنها لغة واحدة في الأصل وإذ تيقنا ذلك فالسريانية أصل للعربية وللعبرانية معا».

ویژگی های مشترک خانواده سامی

علی رغم بحث هایی که پیرامون اصطلاح (سامی) و این که تا چه اندازه استعمال این اصطلاح درست است و نیز ارتباط داشتن یا ارتباط دادن مساله به یهود و... با مقایسه این زبان ها می توان به ویژگی هایی دست یافت که در بین این زبان ها وجود دارد، از جمله:

۱- جنبه صوتی: وجود اصوات حلقی.

۲- جنبه صرفی: در جنبه صرفی می توان به دو نکته اشاره کرد:

أ) ساخت واژه (تولید یک واژه از واژه دیگر) در این زبان ها از دو شیوه ی پیوند و تصریف صورت می گیرد.

به عنوان مثال در زبان عربی دلالت هایی وجود دارند که از شیوه پیوند ساخته می شوند:

- دلالت بر تعریف به وسیله پیشوند (الف ولام)
- دلالت بر شمارش مانند پسوند (تا) در (حمامة) که بر یکی بودن دلالت می کند، و پسوند(ان) در (مسلمان) که بر مثنی و پسوند (ون) در (مسلمون) که بر جمع مذکر سالم و پسوند (ات) در (مسلمات) که بر جمع مونث سالم دلالت می کنند.
- دلالت بر جنسیت به وسیله پسوند (تا) در (مسلمة) که بر تانیث دلالت می کند.
- دلالت بر نسبت با پسوند (یا) در (مصری)، (تمیمی)، (حجازی) و (شیرازی).
- دلالت بر مصدر صناعی با پسوند (یة) در (انسانية)، (حرية) و (اشتراكية).

و تصریف نیز در زبان عربی واضح است، ریشه واژه در صیغه صرفی جهت دلالت بر معنای صرفی معینی نهاده می شود به عنوان مثال: (ف ت ح) را در صیغه صرفی (فَعَلَ) قرار می دهیم با این کار به صیغه فعل ماضی دست می یابیم. انواع افعال (ماضی، مضارع و امر، نیز مجرد و مزید) و انواع اسم ها (اسم زمان، مکان، مصدر، تصغیر، تکسیر، مبالغه، صفت مشبیه، تفضیل، هیات و مرة و...) دارای صیغه هستند.

ب) وجود تقسیم سه گانه در شمارش (یعنی وجود مفرد، مثنی و جمع): اما زبان های دیگر معمولاً تقسیم شمارش آن ها به صورت ثنائی (دوگانه) است.

۳- جنبه ترکیبی: وجود اعراب، این دسته از زبان ها را از زبان های دیگر متمایز می سازد اما این ویژگی در زبان عربی ریشه دار تر بوده کما این که اعراب در زبان عربی با تفصیل دقیق آن تا به امروز باقی مانده است.

۴- جنبه معجمی یا قاموسی: در این زبان ها کلمات اساسی که بر محسوسات مرتبط به زندگی روزمره مشترک است مانند اعضای بدن، اعداد، اسامی خویشاوندان و آنچه در محیط طبیعی از گیاهان و حیوانات وجود دارد.

۵- جنبه خطی: این زبان ها به لحاظ نوشتاری تنها به نوشتن صوامت (همخوان ها) اکتفا شده و از نوشتن صوائت کوتاه (واکه های مَـ) پرهیز می شود. (ر.ک محمد یونس علی، المیسر فی فقه اللغه المطور)

شاخه زبانشناسی روش تطبیقی: زبان شناسی تطبیقی یا هم سنجشی (علم اللغة المقارن = Comparative linguistics) نامیده می شود. تعریف این شاخه: «دانشی است که به مقایسه دو یا چند زبان برای کشف اصول مشترک آن ها می پردازد». موضوع آن: مطالعه پدیده های صوتی، صرفی، نحوی و معجمی (قاموسی) در زبان های مختلف و منتسب به یک خانواده زبانی (الأسرة اللغویة) است، بنابراین منهج این زبان شناسی بر پایه طبقه بندی زبان ها به خانواده های زبانی است. به عنوان مثال: این دانش میان زبان آشوری، عربی شمالی، عربی جنوب و عبری و... مقایسه می کند چون از اصلی واحد (از خانواده زبانی سامی) سرزیر شده اند. (ر.ک: عکاشه، علم اللغه)

۵- روش جغرافی (المنهج الجغرافی)

روشی در زبانشناسی است که به مطالعه توزیع جغرافیایی زبان در جهان با توجه به مؤلفه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی می پردازد.

زبان در خلأ زندگی نمی کند بلکه به جامعه بشری و به زمان و مکان مرتبط است و زبانشناسی جدید از طریق روش جغرافی می تواند نقشه ای از زبان جهان به دست دهد به گونه ای که محیط جغرافیایی هر زبان را بدون توجه به مرزهای سیاسی نشان دهد.

در تاریخ زبان ها تاثیر محیط جغرافیایی بر حیات زبان و تغییر و تحولات آن در گذر زمان امری مسلم است. گویشورانی که در مناطق کوهستانی و صحرایی زندگی می کنند زبان شان با گویشوران ساحل نشین متفاوت است.

کسانی که در شمال زندگی می کنند به نسبت جنوب... کسانی که در مناطق سردسیر زندگی می کنند به نسبت مناطق گرمسیر... اگر به قضیه (شاخه شدن زبان به لهجه ها) توجه شود عامل جغرافیایی یکی از مهم ترین عوامل بوجود آمدن لهجه ها به شمار می آید. طبق راجح ترین آرا گویشوران زبان های سامی در جزیره عربستان زندگی می کرده اند، و به تدریج سامیان به شمال، جنوب، مشرق و مغرب کوچ کرده و پراکنده شدند و این زبان به لهجه هایی تبدیل شدند که به تدریج و در گذر زمان به زبان های: بابلی، آشوری، کنعانی، فینیقی، عربی، عبری، آرامی، سریانی و... تبدیل شد. و به همین منوال عربی قدیم به (شمالی و جنوبی) تقسیم شده و از این دو شاخه لهجات: (تمیم، حجاز، قیس، طئ، هذیل و...) منشعب گردید. چنان که لهجات عربی امروزی نیز از لهجه های گذشته منشعب گردیده است و اگر قرآن کریم در میان نبود لهجه های عربی امروزی به زبان هایی کاملاً مستقل تبدیل می شد و در حد تغییر لهجه باقی نمی ماند. (ر.ک: عبدالعزیز احمد ص ۳۹-۴۰)

شاخه ای از زبان شناسی که از این روش به دست آمده جغرافیا شناسی (علم اللغة الجغرافي = Geolinguistics) نامیده می شود. **تعریف این شاخه:** شاخه ای از زبان شناسی که به مطالعه توزیع جغرافیایی زبان در جهان با توجه به مؤلفه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی می پردازد.

شاخه های دیگر زبان شناسی: شاخه های مهم دیگری نیز در حوزه زبان شناسی وجود دارند که در اینجا به جامعه شناسی زبان و روان شناسی زبان اشاره خواهیم کرد.

- وقتی زبان را به عنوان یک سیستم مستقل مطالعه می کنیم با علم زبان شناسی (linguistics) محض سر و کار داریم.

- وقتی زبان را در برخورد و ارتباط با جامعه و مسایل و مشکلات آن مطالعه می کنیم با جامعه شناسی زبان (sociology of language) سر و کار داریم.

- وقتی زبان را در ارتباط با فرد یادگیرنده و مسایل و مشکلات آن بررسی می کنیم با روان شناسی زبان (psychology of language) سر و کار داریم.